



بررسی روابط سیاسی نظام شاهیان دکن با دولت صفویه (با تأکید بر نقش شاه طاهر دیوانسالار ایرانی)

علیرضا قاسم پورنویبجاری^I

محمود سید^{II}

علیرضا واسعی^{III}

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۲۴۷ - ۲۲۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱
شناسه دیجیتال (DOI): 10.66224/PJAS.5.15.229

چکیده

در زمان حکومت صفویه مذهب تشیع در شبه جزیره دکن گسترش یافت و برخی از سلاطین آن منطقه به دلیل اشتراک مذهب روابط سیاسی خوبی با دولت صفویه برقرار کردند. مهاجرت شیعیان ایرانی به دکن از نیمه قرن هشتم هجری قمری افزایش چشمگیری داشت و در قرن دهم و یازدهم هجری قمری به اوج خود رسید. یکی از مهاجرانی که نقش تعیین کننده‌ای در تحکیم روابط سیاسی نظام شاهیان با دولت صفویه داشت، «شاه طاهر» بود. هدف از پژوهش حاضر، بررسی نقش شاه طاهر و عوامل این ارتباط و تأثیر و تأثرات آن در دو دولت است. نگارندگان با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به روش پژوهشی و کتابخانه‌ای می‌کوشند تا نقش شاه طاهر را در رواج مذهب تشیع و تحکیم روابط سیاسی بین دو دولت تبیین کنند. پرسش مهمی که در این تحقیق عنوان می‌شود این است که دیوانسالاران ایرانی از جمله شاه طاهر چه نقشی در تحکیم روابط نظام شاهیان با دولت صفویه داشتند؟ اگرچه نظام شاهیان در ابتدا برخلاف عادل شاهیان و قطب شاهیان ارتباطی با ایران و خاندان صفویه نداشتند و درواقع از مهاجران ایرانی که به جنوب هند مهاجرت کردند، نبودند؛ اما با وجود این مهاجرت شاه طاهر باعث ایجاد و توسعه روابط سیاسی و فرهنگی آن‌ها با صفویه شد. اگرچه دولت نظام‌شاهی نسبت به دیگر دولت‌های شیعه مذهب جنوب هند با تأخیر قابل توجهی به مذهب تشیع گروید، اما طرز تلقی آنان از تشیع به صفویان نزدیک‌تر بود و همین نکته موجب ارتباط خاص حکومت صفوی در دوره شاه طهماسب با حکومت نظام‌شاهی گشت. بنابراین می‌توان گفت که عامل مذهب نقش کلیدی در تحکیم روابط صفویه با نظام شاهیان ایفا می‌کرد و سبب‌ساز این نزدیکی مذهبی، دیوان‌سالار ایرانی شاه طاهر بود. درواقع مهاجرت دیوان‌سالاران ایرانی به جنوب هند سبب گسترش تشیع در این منطقه شد و شاه طاهر نیز با تأثیرگذاری بر پادشاه نظام شاهیان سبب رسمی شدن مذهب تشیع در این منطقه و آغاز تحکیم روابط میان صفویه و نظام شاهیان شد.

کلیدواژگان: تشیع، شاه طاهر، صفویه، نظام شاهیان، شبه جزیره دکن.

I. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

II. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

mahmood.seyyed@yahoo.com

III. دانشیار هنر و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

شبه جزیره دکن (تصویر ۱) که به شکل مثلث در ساحل اقیانوس آرام در جنوب هند قرار دارد و در شمال آن، دو جلگه حاصل خیز سند و گنگ جای دارند (شاملویی، ۱۳۷۰: ۵۷). هم‌زمان با سلطنت صفوی، سلاطین بهمنی در این شبه جزیره حکومت داشتند. تشیع در قرن نهم و دهم هجری قمری، توسط برخی خاندان‌های حکومتگر مسلمان به عنوان مذهب رسمی دکن برگزیده شدند. این سلسله‌ها از بهمنیان (۹۳۲-۷۴۸ ه.ق.) که اولین حکومت مستقل مسلمان در جنوب هند بودند، منشعب شدند. در دوره صفویان، مذهب تشیع در شبه جزیره دکن توسعه پیدا کرد و بعضی از حکام آن منطقه، به سبب اشتراک مذهب، با دربار صفویه مناسبات قوی ایجاد کردند؛ نظام‌شاهیان، یکی از پنج حکومت سرزمین دکن بودند که شاه‌طاهر اسماعیلی در تمایل آن‌ها به مذهب تشیع نقش مهمی ایفا نمود (غفاری فرد، ۱۳۷۳: ۱)، چراکه با تلاش و سعی شاه‌طاهر، برهان نظام‌شاه نام خلفای سه‌گانه را از خطبه انداخت و پرچم و علم سبز را انتخاب کرد «و چون شاه‌اسماعیل صفوی از این تصمیم او مطلع شد، آقا سلمان مشهور به مهتر جمال را که چراغچی مقرب بود، جهت مبارک‌باد مذهب شیعه به احمدنگر فرستاد و همراه او یک غلام ترک به نام شاه‌قلی، یک عدد الماس قیمتی برای همایون‌شاه، یک قطعه زمرد و هدایای نفیس دیگر برای برهان نظام‌شاه فرستاد و یک انگشتر عقیق که سال‌ها خود در انگشت داشت و کلمه التوفیق من‌الله بر روی آن نقش شده بود را نیز برای شاه‌طاهر فرستاد» (منشی، ۱۳۸۲: ۸۶۵).



تصویر ۱. شبه جزیره دکن (تارنمای سازمان جغرافیای ارتش ج.ا.ا.).

در سال ۹۴۲ ه.ق.، برهان نظام‌شاه، خورشاه بن قباد حسینی را که از بستگان شاه‌طاهر بود، به عنوان سفیر به سوی شاه‌طهماسب فرستاد که شاه او را در قزوین پذیرفت. شاه‌طهماسب نامه تشکرآمیز جداگانه‌ای برای قدردانی از تلاش‌های شاه‌طاهر جهت تبلیغ مذهب تشیع به او نوشت

و به او نسبت به همکاری و مساعدت خویش اطمینان خاطر داد. برهان نظام‌شاه به درخواست شاه‌طاهر، شاه‌حیدر فرزند شاه‌طاهر را به دربار صفوی فرستاد. مبادلهٔ سفیر میان دودولت، دوستی آن‌ها را تقویت کرد و روابط صمیمانه بین صفویه و سلسلهٔ نظام‌شاهی گسترش یافت و نتایج خوبی از آن سلسله در میان سلاطین دکن باقی گذاشت (طباطبای، ۱۳۵۵: ۲۸۸-۲۹۰).

از زمان شاه‌طهماسب تا تثبیت قدرت شاه‌عباس در ایران اطلاعات دقیقی از روابط ایران و حکام شیعه دکن در دست نیست. این روابط محصول دو عامل بود؛ یکی تلاش شاه‌عباس برای ارتباط با حکام شیعی در هندوستان و حتی حکام اهل سنت برای اطمینان از شرق برای مبارزه با ازبکان در شمال شرق و عثمانی‌ها در غرب. از طرفی در دکن نیز ارادهٔ دولت‌های شیعی بر این استوار بود که جهت مقابله با خطر حاکمیت بابریان از کمک دولت قدرتمند صفویان استفاده کنند (قریب، ۱۳۹۷: ۲۱-۱۷). هنگامی که دولت‌های دکن متوجه خطر بابریان شدند و فشار مغولان افزایش یافت، آن‌ها متوجه دربار صفوی شدند و به همین دلیل از سوی نظام‌شاهیان سفرایی به دربار صفویه اعزام شدند.

بابر و همایون با همهٔ اشتغالات خود در شمال هند، از توجه به دکن غافل نبودند و با برهان نظام‌شاه در مکاتبه بودند. پس از شکست سلطان بهادر، برهان نظام‌شاه از بابریان اطاعت نمود. اکبر نخستین پادشاه بابری بود که توجه خاص به جنوب هند داشت و می‌خواست سیطرهٔ خود و دودمان خویش را بر سراسر جزیرهٔ دکن بگستراند. با فتح گجرات و مالوه در ۱۰۰۱ هـ.ق.، فشار بابریان بر دکن افزون شد و نظام‌شاهیان مجبور به مذاکره شده و در نهایت قبول کردند تا از آن‌ها اطاعت کنند. در دورهٔ سلطنت جهانگیر فشار بر نظام‌شاهیان افزایش یافت، تا جایی که آن‌ها از شاه‌عباس تقاضای وساطت کردند و ملک عنبر فرماندهٔ مقتدر نظام‌شاه و روح پرتحرک مقاومت در برابر بابریان، به شاه‌عباس نامه فرستاد (منشی، ۱۳۸۲: ۸۶۶).

جدول ۱. تاریخ حکومت نظام‌شاهیان در احمدنگر ۸۹۵-۱۰۴۶ هـ.ق. / ۱۶۳۶-۱۴۹۰ م. (باسورث، ۱۳۸۱: ۶۱۵-۶۱۴).

احمد نظام‌شاه بحری، وزیر بهمنیان اعلام استقلال کرد	۸۹۵ هـ.ق. / ۱۴۹۰ م.
برهان اول بن احمد	۹۱۵ هـ.ق. / ۱۵۰۹ م.
حسین اول بن برهان	۹۶۱ هـ.ق. / ۱۵۵۴ م.
مرتضی اول بن حسین اول	۹۷۲ هـ.ق. / ۱۵۶۵ م.
اسماعیل بن برهان دوم، پسر عموی حسین دوم	۹۹۸ هـ.ق. / ۱۵۹۰ م.
برهان دوم بن حسین بن برهان اول	۹۹۹ هـ.ق. / ۱۵۹۱ م.
ابراهیم بن برهان دوم	۱۰۰۳ هـ.ق. / ۱۵۹۵ م.
بهادر بن ابراهیم	۱۰۰۹-۱۰۰۴ هـ.ق. / ۱۵۹۵-۱۶۰۰ م.
گرفتن احمدنگر به وسیلهٔ مغولان	۱۰۰۹ هـ.ق. / ۱۶۰۰ م.
مرتضی دوم بن علی بن برهان اول	۱۰۰۹ هـ.ق. / ۱۶۰۰ م.
برهان سوم	۱۰۱۹ هـ.ق. / ۱۶۱۰ م.
حسین سوم بن مرتضی دوم	۱۰۴۳-۱۰۴۱ هـ.ق. / ۱۶۳۲-۱۶۳۳ م.
تقسیم قلمرو نظام‌شاهیان میان مغولان و عادل‌شاهیان	۱۰۴۶ هـ.ق. / ۱۶۳۶ م.

شاه عباس در پاسخ به این نامه‌ها، نامه‌ای به جهانگیر فرستاد و میان او و سلطان دکن وساطت کرد و از او خواست تا با حاکم دکن به صورت مسالمت‌آمیز رفتار کند. بعد از مرگ شاه عباس، دیگر حمایتی از جانب دولت صفوی درباره نظام‌شاهیان به عمل نیامد؛ چنان‌که پنج سال بعد از مرگ شاه عباس، در سال ۱۰۴۳ ه.ق.، حکومت بابری دولت نظام‌شاهیان را سرنگون ساخت (نوائی، ۱۳۸۶: ۷۷).

بعد از انقراض حکومت بهمنیان (تصویر ۲) در منطقه دکن، پنج حکومت محلی ازجمله: قطب‌شاهیان (گلکنده)، عادل‌شاهیان (بیجاپور)، نظام‌شاهیان (احمدنگر)، بریدشاهیان (بیدر) و عمادشاهیان (برآر) جانشین حکومت بهمنیان در این منطقه شدند. از میان این پنج حکومت، قطب‌شاهیان، نظام‌شاهیان و عادل‌شاهیان مذهب شیعه را در قلمرو تحت حاکمیت خود رسمیت بخشیدند و از شیعیان حمایت کردند که در تاریخ اسلام به عنوان حکومت‌های شیعه مذهب از آنان یاد می‌شود. عواملی وجود دارد که افرادی در گسترش مذهب تشیع در میان سلاطین این حکومت‌ها نقش داشتند که این امر منجر به تحکیم رابطه سیاسی دو کشور شده و حتی منجر به مهاجرت افرادی بین دو دولت شده است. ازجمله این حکومت‌های محلی، نظام‌شاهیان بودند که ارتباط بسیار خوبی با دولت صفویه برقرار کردند. در رسمی شدن مذهب تشیع در حکومت نظام‌شاهیان عوامل زیادی وجود دارد. ازجمله نقش دیوانسالاران، تجار و روحانیون و... و یا حتی نقش سیاسی



تصویر ۲. بعد از انقراض حکومت بهمنیان (دانشنامه بزرگ اسلامی).

که گاهی اوقات دولت‌ها بین خود ایجاد می‌کردند. یکی از دیوانسالارانی که نقش مهمی در گسترش تشیع در حکومت نظام شاهیان ایجاد کرد، شاه‌طاهر بود. پژوهشگر در این تحقیق به دنبال آن است که نقش شاه‌طاهر در گسترش تشیع در دوره این حکومت تا چه حدی پررنگ است؟ و در تحکیم روابط سیاسی بین دو دولت نظام‌شاهی و صفویه چه نقشی را ایفا کرده است؟ هدف از این پژوهش، بررسی نقش شاه‌طاهر به عنوان دیوانسالار ایرانی است که با مهاجرت خود به دکن در دوره حکومت نظام‌شاهیان باعث گسترش تشیع در این منطقه و ارتباط سیاسی بین دو دولت گردیده است.

پرسش‌ها و فرضیات: پرسش مهمی که در این تحقیق عنوان می‌شود این است که دیوانسالاران ایرانی از جمله شاه‌طاهر چه نقشی در تحکیم روابط نظام‌شاهیان با دولت صفویه داشتند؟ به نظر می‌رسد یکسان بودن مذهب مهم‌ترین دلیل نزدیکی و تحکیم روابط سیاسی نظام‌شاهیان با دولت صفویه بوده است. در این میان، دیوانسالاران ایرانی بودند که سبب پذیرش مذهب تشیع از سوی نظام‌شاهیان بودند و دیوانسالاران ایرانی از جمله شاه‌طاهر که در دربار نظام‌شاهیان فعالیت داشتند، با ترویج تشیع میان نظام‌شاهیان سبب اتحاد مذهبی نظام‌شاهیان و صفویه و تحکیم روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آنان شدند.

روش پژوهش: پژوهش حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات آن به صورت کتابخانه‌ای بوده است.

پیشینه پژوهش

ضمن بررسی پژوهش‌های پیشین در این زمینه، مشاهده شد که هرچند در زمینه روابط صفویه با قطب‌شاهیان و همچنین روابط صفویه با عادل‌شاهیان پژوهش‌هایی صورت گرفته است، ولی درخصوص روابط صفویه و نظام‌شاهیان به‌ویژه از نقطه نظر نقش دیوانسالاران ایرانی در تحکیم روابط آنان، پژوهشی انجام نشده است. به برخی از مطالعات در این زمینه اشاره می‌شود؛ از جمله، مقاله «تأثیر حکومت‌های شیعه مذهب دکن در گرایش به تشیع در این منطقه» از «محمود صادقی‌علوی» که پژوهشگر به بررسی، اقدام حکام شیعه مذهب و شیعیان مهاجر به این منطقه پرداخته که تا چه حد در گسترش و ترویج شیعه در بین مردم بومی منطقه مؤثر بوده است (صادقی‌علوی، ۱۳۹۷). مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «نخستین نشانه‌های ظهور تشیع در دکن» از «محسن معصومی» است و پژوهشگر در این مقاله به بررسی زمینه‌های ظهور تشیع که در دوره حکومت‌های محلی دکن به عنوان مذهب رسمی پذیرفته شده و به بررسی وضعیت شیعیان در این دوره و چگونگی تعامل آنان با سلاطین بهمنی پرداخته است (معصومی، ۱۳۸۴). مقاله‌ای دیگر نیز تحت عنوان «پیامدهای مهاجرت شیعیان ایرانی به دربار حکومت‌های شیعی دکن (قطب‌شاهیان، نظام‌شاهیان، عادل‌شاهیان)» از «محسن معصومی» و «فاطمه اصغری» منتشر شده است (معصومی و اصغری، ۱۳۹۷) و نگارندگان به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که پس از قدرت‌یابی صفویان و رسمیت یافتن مذهب تشیع از سوی شاه‌اسماعیل، شمار زیادی از عالمان، اطبا و شاعران و نخبگان ایرانی شیعی در این دوره به دکن مهاجرت کردند که مهاجرت این افراد پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی به همراه داشته است.

تاریخ سیاسی نظام‌شاهیان (۱۰۴۳-۸۹۵ ه.ق.)

اصل و نسب خاندان نظام‌شاهی برخلاف دو حکومت شیعه مذهب (عادل‌شاهی و قطب‌شاهی) که ریشه ایرانی داشتند و به نحوی با خاندان صفویه مرتبط بودند، هندو بود. به علت همین تفاوت، طبیعتاً حکومت نظام‌شاهی در ابتدای کار خود از بستر و شرایط مناسبی برای ایجاد ارتباط با دولت

صفوی برخوردار نبود و تنها زمانی که شاه طاهر توانست به دربار برهان نظام شاه راه پیدا کند، حکومت نظام شاهی به تشیع گرایید و با بروز این علقه مشترک با دولت صفوی و به مدد اقدامات و کوشش‌های شاه طاهر روزه روز بر مناسبات طرفین افزوده شد؛ هرچند حکومت نظام شاهی مدت قابل توجهی بعد از بنیان‌گذاری‌اش به تشیع متمایل گشت، اما در راسخ بودن باورها و اعتقادات مذهبی به مراتب تندروتر از دیگر حکومت‌های دکن بود (شیخ عطار، ۱۳۸۱: ۲۳۷).

مؤسس واقعی خاندان حکومتی نظام شاهیان «احمدشاه بحری» پسر «ملک‌نائب نظام‌الملک حسن بحری» بود. زمینه قدرت‌یابی وی به کمک پدرش که در دربار بهمنی صاحب نفوذ شده بود، فراهم گشت. نظام‌الملک حسن بحری پسر یک برهمن بود که در جنگ‌های احمدشاه بهمنی با حکومت و بیجیانگر به اسارت گرفته شد و احمدشاه او را به فرزندش «محمد سوم» داد. محمد تمایل زیادی به خرید غلامان و تربیت آن‌ها داشت و چون نظام‌الملک را نیز صاحب درایت و شایستگی دید، وی را از خواص خود گردانید و به منصب هزاری ارتقاء داد و مقام قوش بیگی را به وی سپرد. به توصیه خواجه محمود گاوآن محمد سرلشکری تلنگ (TALANG) را به او واگذاشت، و به دلیل اعتمادی که به او پیدا کرده بود بنا به وصیتش بعد از مرگش نائب پسرش محمود گردید (فرشته، ۱۳۸۸: ۹۳).

احمد از قدرت و نفوذ پدرش در دربار بهمنی استفاده کرد و توانست دو قلعه بیر و جوند و دیگر قلاع را که در دست گروهی از معتمدان خواجه محمود گاوآن قرار داشت، بگیرد و بعد از مرگ پدرش عنوان نظام‌الملک را بر خود گذاشت. افزایش قدرت او، حس حسادت و احساس خطر را برای دیگر امرا که چشم پیشرفت یکدیگر را نداشتند، تحریک نمود. سلطان محمود به تحریک ملک برید (که زمام دربار بهمنی در دستش قرار داشت)، دیگر امرا و از جمله یوسف عادل‌شاه را برای سرکوب احمد مأمور کرد، اما دیگر امرا با ترس از این‌که شکست ملک احمد باعث به هم خوردن توازن قوا به نفع ملک برید خواهد شد، از تحت فشار قرار دادن احمد خودداری کردند (همان: ۹۴). سال ۸۹۵ هـ.ق.، ملک احمد با غلبه بر دشمنان و فارغ از مشکلات بیرونی به نام خود خطبه خواند، اما به توصیه اطرافیان جهت احترام به سلطان محمود از ادامه این کار دست برداشت.

دستگاه دیوانی در دوره صفویان

دستگاه اداری صفویان مملو از پیچیدگی‌ها و مناصب متعدد و متنوعی است که شرح و توصیف آن‌ها نیازمند مجالی گسترده‌تر است؛ از این رو، تنها به تشریح سیر تحولات و کارکردهای دیوان سالاری صفویان بسنده می‌شود. در تاریخ دیوان سالاری ایرانی کمتر نظام دیوانی چون نظام اداری صفویان تابع ضرورت‌های موقتی و منطبق وضعیت بوده است. به همین دلیل هم همواره شاهد تصویری از نظام اداری صفوی هستیم که کمتر چهره ثابتی به خود می‌گیرد؛ به ویژه آن‌که دیگر کمتر شاهد دیوان‌های مجزا و حوزه‌های کاری مشخص چون گذشته هستیم. این‌که «داریوش نویدی» می‌نویسد علت شکل‌گیری دیوان سالاری صفویه دارایی‌های شاه و برخی اقدامات نظامی بوده است (نویدی، ۱۳۸۶: ۵۶-۵۵)، درواقع نکته جدیدی نیست و تقریباً در بیشتر ادوار تاریخ ایران، ما با انگیزه‌های مشابهی برای صورت بخشیدن به مناسبات اداری در میان حکومت‌ها و سلسله‌های دیگر مواجهه‌ایم. آن‌چه نظام اداری صفویان را منحصر به فرد و متمایز می‌گرداند، پیوند خوردن سیر تکوین آن با مجموعه‌ای از رویدادهای سیاسی است که آشکارا بر صورت و حتی محتوای آن تأثیر گذاشته‌اند.

در دوره شاه طهماسب اول نظام اداری صفویان دوره‌ای از تبدیل و تبادلات و تحولات گوناگون را در سطوح مختلف خود شاهد بود که مهم‌ترین پیامد آن افزایش قدرت وزیر در مقایسه با دوره شاه اسماعیل اول بود (سیوری، ۱۳۸۴: ۱۰۱). درنهایت در دوره شاه عباس اول بود که دیوان سالاری

صفوی صورت نهایی خود را یافت. در این دوره به موازات کاهش چشمگیر قدرت قزلباشان نفوذ و اهمیت وزیر افزایش یافت و تفوق عنصر ایرانی بر دیگر عناصر قومی مسجل شد و شاه عباس توانست مجموعه همگن و منسجمی را تشکیل دهد که در آن تعادل ظریفی میان عناصر مختلف نظام اداری و دیگر سازمان‌های دولتی حفظ می‌شد (همان: ۹۰-۸۹). مشکل اصلی جانشینان شاه عباس در این بود که نتوانستند از اصلاحات نهادی مؤثر او به اندازه کافی بهره گیرند، اما با این همه اقدامات شاه عباس آن اندازه مؤثر بود که تا واپسین روزهای حیات سیاسی صفویان کارایی نهاد اداری حفظ گردد (همان: ۹۰).

شاه طاهر، دیوان سالار ایرانی و عامل تحکیم روابط سیاسی صفویه و نظام شاهیان

شاه طاهر در ترویج مذهب شیعه در میان سلسله نظام شاهیان بسیار نقش داشت. او پسر رضی الدین اسماعیلی از سلاله اسماعیلیان مصر و از اعقاب محمد بن عبدالله المهدی (۲۶۶ ه.ق.) است. نیاکان او در روزگار حسن صباح از مصر به ایران آمدند و به «خواندیه» یا «خوندیه» مشهور شدند. خوند از توابع قزوین و در سرحدگیلان بود و خاندان شاه طاهر در آنجا اقامت داشتند. شاه طاهر دانش‌های عقلی را نزد محمد بن احمد خفری آموخت (آقابزرگ تهرانی، ۱۹۸۳: ۵۰۰) و از دانشمندان معروف در منطق، حکمت، رمل و دیگر فنون شد (حسنی، ۱۹۶۲: ۱۴۳) و شهرتش در علوم مختلف سبب شد به خدمت شاه اسماعیل صفوی درآید (گوپاموی، ۱۳۳۶: ۴۳۲). شاه اسماعیل بسیار به او احترام می‌گذاشت و او را بر سادات دیگری که در دربارش بودند برتری می‌داد (نفیسی، ۱۳۶۳: ۳۶۷)، تا این که رتبه او در علوم ظاهری، باطنی و فصاحت بیان از آباء و اجدادش فزونی یافت و پیروانش در مصر، بخارا، سمرقند و قزوین فزونی گرفت (فرشته، ۱۳۸۸: ۱۱۱). شاه اسماعیل صفوی چون خودش از راه پیری و مریدی به پادشاهی رسیده بود، بیمناک شد که کار شاه طاهر هم از این راه بالا گیرد و دیر یا زود ادعای پادشاهی کند. پس تصمیم گرفت مشایخ سلسله خوانده را ریشه کن کند (همان). میرزا شاه حسین اصفهانی، وزیر شاه اسماعیل به سبب تمایل به تصوف که در عقیده با شاه طاهر مشترک بود، وی را از این موضوع باخبر کرد (نفیسی، ۱۳۸۸: ۳۶۷)؛ شاه طاهر نیز راه صواب را در ترک سجاده نشینی و درآمدن در سلک عالمان درباری دید (نجاتی حسینی، ۱۳۸۸: ۱۸۰). در دربار نیز به سبب حسادت میرجلال الدین محمد استرآبادی و بدگویی وی از شاه طاهر نزد اسماعیل در آرامش نبود (بداؤنی، ۱۳۸۰: ۳۲۹). میرجمال الدین، شاه طاهر را متهم به مذهب اسماعیلیه می‌نمود (شفیق، ۱۹۷۷: ۱۶۳). مؤلف تحفه سامی نیز اظهار می‌دارد که شاه طاهر به دلیل بدنامی در ایران به هند مهاجرت کرد (صفوی، ۱۳۸۹: ۴۳) که منظورش همین متهم شدن شاه طاهر به تبلیغ مذهب اسماعیلی است. بار دیگر میرزا شاه حسین پادرمیانی کرد تا شاه اسماعیل به وی اجازه داد که به کاشان برود (حجتی، ۱۳۷۵: ۱۶۳۵). او در کاشان مجلس درس برپا کرد و به ارشاد و دعوت مردم پرداخت، ولی بار دیگر عده‌ای او را به تبلیغ مذهب اسماعیلی متهم ساختند (درخشان، ۱۳۴۱: ۳۰۴) و این که او مانند حسن صباح (۵۱۶-۴۸۳ ه.ق.) اسماعیلیان را رهبری می‌کند و با دولت‌های بیگانه نوشت و خواند دارد (حجتی، ۱۳۷۵: ۱۶۳۵). شاه اسماعیل نیز به دستاویز مذهب، جواز قتل او را صادر نمود (نجاتی حسینی، ۱۳۹۳: ۱۸۰). میرزا شاه حسین اصفهانی او را از این خطر باخبر کرد؛ شاه طاهر پس از شنیدن این خبر با خانواده خود از کاشان قصد هندوستان کرد و در بندر جردن (بندرعباس کنونی) به کشتی نشست و پس از یک هفته به بندر مصطفی آباد معروف به «داهول» رسید. وقتی این خبر به شاه اسماعیل رسید، چند سوار را در پی او فرستاد که او را بازگردانند، اما سواران به او نرسیدند (نفیسی، ۱۳۶۳: ۳۶۷). او خود را به گوارساند و تلاش‌های شاه برای اعدام وی بی نتیجه ماند (اطهررضوی، ۱۳۷۶: ۴۴۸). شاه طاهر از گوا به بیجاپور رفت، اما اسماعیل عادل شاه به او بی توجهی کرد (همان) و از آنجا به گلبرگه رفت و پس از چندی توقف، عازم زیارت بیت الحرام شد.

در قصبه پرنده که در مسیر راهش بود، به درخواست حاکم آنجا به افاده علوم مشغول گردید (فرشته، ۱۳۸۸: ۱۱۱). در آنجا با مولانا پیرمحمد شروانی، عالم سنی حنفی از مردم احمدنگر و استاد برهان شاه یکم (۹۶۱-۹۱۲ ه.ق.) دیدار کرد (حجتی، ۱۳۷۵: ۱۶۳۵)؛ مولانا پیرمحمد، چنان تحت تأثیر شاه طاهر قرار گرفت که برای فراگرفتن «المجسطی» (شیوه‌ای از علم نجوم و مثلثات) از وی، حدود یک سال در قصبه پرنده ماند (اطهررضوی، ۱۳۷۶: ۴۴۸).

مولانا پیرمحمد پس از بازگشت به احمدنگر، پایتخت نظام شاهیان، خبر کمالات و حالات شاه طاهر را برای برهان نظام شاه گفت و شاه نیز که دربار خود را انجمن فاضلان و عالمان کرده بود، وی را به دربار خود خواند (حجتی، ۱۳۷۵: ۱۶۳۵)؛ اما چون نامه‌ای به خود شاه طاهر نوشته نشده بود، از آمدن به احمدنگر امتناع کرد تا این که برهان شاه، پیرمحمد شیروانی را برای آوردن او به پرنده فرستاد و به این ترتیب شاه طاهر به دربار برهان شاه آمد (فرشته، ۱۳۸۸: ۱۱۱). شاه طاهر در علم تفسیر، حدیث، فقه و اصول ریاضی و سایر حکمیات و رمل و جفر بی نظیر بود (همان: ۱۱۸).

نقش شاه طاهر در تشیع نظام شاهیان

در ۹۲۸ ه.ق. شاه طاهر به احمدنگر رسید و طولی نکشید که مشاور اصلی نظام شاه شد (اطهررضوی، ۱۳۷۶: ۴۴۶). شاه طاهر به سبب حضور دشمنان نتوانست برای گسترش تشیع چندان کاری انجام دهد (شوشتری، ۱۳۷۷: ۲۳۵)؛ تا این که عبدالقادر، فرزند نظام شاه، که نظام شاه به او محبت و تعلق خاطر بسیاری داشت بیمار شد (فرشته، ۱۳۸۸: ۱۱۲)، به گونه‌ای که همه پزشکان در درمانش ماندند و برهان نظام شاه صدقات فراوان به فقراء مسلمانان و کافران می‌داد. شاه طاهر وقتی دید که او به فقراء و کفار مانند بهمنان و زنادران نیز نذور می‌فرستد (شوشتری، ۱۳۷۷: ۲۳۵)، در این وضعیت جرأت پیدا کرد و اظهار داشت که در شفای شاهزاده عبدالقادر چیزی به خاطرش رسیده و با احتیاط عرض کرد: نذر کنید که اگر شاهزاده امشب شفا یابد، مبلغ فراوان در راه حضرات ائمه معصومین، دوازده امام، به اولاد ایشان که همان سادات اند برسانید. برهان شاه پرسید: دوازده امام کیستند؟ شاه طاهر اظهار داشت: اول علی مرتضی است داماد و پسرعموی رسول خدا و شوهر حضرت فاطمه و به همین ترتیب یک به یک امامان را معرفی کرد (فرشته، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

برهان شاه گفت: من دوازده امام را از مادرم در کودکی شنیده بودم. پس از آن دیگر هرگز به گوش من نرسیده بود (عظیم‌آبادی، ۱۹۸۳: ۹۳۹). در ادامه، شاه طاهر به پادشاه گفت که اگر نیت کنید که بعد از شفای عبدالقادر مذهب اثنی عشری اختیار کنید، شفا می‌یابد برهان نظام شاه نیز چنین نذر کرد (بهادر، ۱۳۸۶: ۲۷۷). برهان شاه تمام شب را کنار فرزندش بیدار ماند، پیش از سپیده صبح خوابش برد در خواب دید که شخص نورانی از مقابل او می‌آید و در هر طرف او شش نفر است. برهان شاه جلو رفت بر وی سلام کرد و شخصی گفت این بزرگی را می‌شناسی که کیست؟ حضرت محمد مصطفی ﷺ است و آن‌هایی که در دو طرف او هستند دوازده امام اند و بعد حضرت محمد ﷺ فرمود ای برهان خدای تعالی به برکت علی و فرزندانش عبدالقادر را شفا بخشید باید که از گفته فرزندم طاهر تجاوز نکنی (فرشته، ۱۳۸۸: ۱۱۳؛ عظیم‌آبادی، ۱۹۸۳: ۳۹۴).

اما مؤلف مجالس امیرالمؤمنین خواب برهان شاه را این گونه می‌نویسد: برهان شاه در خواب حضرت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام را دید که به او می‌گوید نظام تا زمانی که پسر عبدالقادر شفا نیابد به ما ایمان نمی‌آوری پس لحاف را بر سر عبدالقادر کشید و در همین زمان به عنایت الهی عرق کرده سلامت کامل یافت (شوشتری، ۱۳۷۷: ۲۳۶). برهان شاه پس از بیدار شدن دید که شاهزاده عبدالقادر زیر لحاف است. سؤال کرد چه کسی لحاف را بر روی او انداخته است؟ شاهدان عینی جواب دادند که این لحاف خود آهسته آهسته روی شاهزاده را پوشانده و تب او نیز قطع شده است. در این هنگام برهان شاه به سجده افتاد، سپس به خادم خود دستور داد که شاه طاهر را

فوراً حاضر کنند. هنگامی که خادم به خانه شاه طاهر رسید، شاه طاهر با شنیدن صدای خادم دربار پریشان حال شد و فکر کرد یا شاهزاده مرده یا این که رأی پادشاه ناگهان عوض شده است. هنوز لحظه‌ای نگذشته بود که خادم دوم آمد. شاه طاهر تن به تقدیر سپرده راه افتاد وقتی وارد کاخ شد شاه به استقبال او آمد و دستش را به دست گرفت و او را کنار فرزندش برد. شاه اصول و قواعد مذهب شیعه را پرسید و گفت که مرا شیعه کنید؛ و شاهزاده عبدالقادر و مادرش ملکه بی بی آمنه و تمام خدمت‌گذاران شیعه شدند (صدرالافاضل، ۱۳۷۴: ۳۲۴)، برهان شاه خواست که خطبه اثنی عشری خوانده و نام خلفای سه گانه را از خطبه بیندازد، اما شاه طاهر از او خواست در این کار عجله نکند (فرشته، ۱۳۸۸: ۱۱۲). علت مخالفت شاه طاهر با اعلام بلافاصله تشیع به آن جهت بود که اکثر درباریان سنی مذهب بودند و وی می خواست از طریق بحث و مناظره حقانیت تشیع را به اهل سنت نشان دهد.

برخی معتقدند تغییر گرایش مذهبی نظام شاهیان از تسنن حنفی به تشیع، بنابه دلایل سیاسی و تمایل و نزدیکی به حکومت صفویه صورت پذیرفت و پیامدهای این امر بنابه دلایل متعدد از جمله سرعت این دگرگونی، به بروز اختلافات و درگیری هایی انجامید که به دلیل نبود زیربناهای مستحکم عقیدتی، تشیع نتوانست به عنوان جریانی مستمر در این منطقه بقا یابد (دلیر و سهراب زاده، ۱۳۹۴: ۳).

اولین اختلاف مذهبی نظام شاهیان و همسایگان آنان پس از آن بود که برهان شاه دستور داد نام خلفای سه گانه را از خطبه بیندازند و در برخی از منابع، خود او با شاه طاهر به لعن خلفا امر کردند. گروهی موسوم به «تبرائیان» موظف به انجام چنین امری بودند. در برخی منابع دیگر، این کار به جهال نسبت داده شده است (فرشته، ۱۳۸۸: ۲۲۶). به نقل از برخی دیگر، برهان شاه نه تنها به چنین کاری امر نکرد، بلکه جهال را نیز از آن پرهیز می داد (خافی خان، ۱۹۲۵: ۱۸۲). هم چنین وی درصدد دلجویی از علمای مذاهب دیگر به ویژه شافعیان برآمد که در آن عهد، بیشتر از شمار حنفیان بودند (همان).

روابط صفویان و نظام شاهیان

حکومت های دکن از جمله نظام شاهیان، توسط گورکانیان هند مورد تهدید بودند. این حکومت ها برای کسب حمایت و پشتیبانی سیاسی علیه آن ها، همیشه چشم یاری به سوی ایران داشتند (الاسلام، ۱۳۷۳: ۱۷۹) و چون در این برهه زمانی، مذهب رسمی ایران شیعه دوازده امامی بود، می توان یکی از دلایل قبول مذهب شیعه اثنی عشری توسط نظام شاهیان را همین احساس نیاز دانست.

در اینجا لازم است که داستان ادعای اکبرشاه در سیادت بر نظام شاهیان و چگونگی پاپس کشیدن از او آورده شود تا نقش حکومت صفویان برای نظام شاهیان بیشتر نمایان گردد. اکبرشاه (سلطان گورکانی)، سفیری به پادشاهان حکومت های دکن فرستاد و از آن ها خواست برتری امپراتوری مغول را بر خود بپذیرند و از آن که نه می خواستند سیادت امپراتوری مغول را بپذیرند و نه قدرت سرکشی داشتند بسیار متحیر گردیدند. امیر کمال الدین از اعیان اردستان، که در دربار نظام شاهیان حضور داشت با شنیدن دستور اکبرشاه بر اطاعت نظام شاهیان از وی، سه روز مهلت خواست تا چاره ای بیندیشد بعد از وقت مقرر پیشنهاد کرد تا نامه هایی با این مضمون به اکبر بنویسند که آن ها در اطاعت شاه طهماسب هستند و هر کاری را با مشورت او انجام می دهند و برای این درخواست نیز باید از او کسب تکلیف کنند. این نامه مؤثر واقع شد و اکبر از خواسته ای که داشت عذرخواهی کرد و پاپس کشید و هدایایی برای آن ها فرستاد و خواست تا این موضوع را از شاه طهماسب مخفی دارند (افوشته ای نطنزی، ۱۳۵۶: ۱۷-۱۶).

مناسبات نظام‌شاهی و نقش شاه‌طاهر در مناسبات بین صفویه و نظام‌شاهیان

پس از آن‌که مذهب شیعه در احمدنگر رسمیت یافت، شاه‌طاهر عده زیادی از متفکرین شیعه را از کشورهای مختلف جمع کرد تا مذهب شیعه را در احمدنگر تقویت کند و گسترش دهد. از هنگامی که دکن به عنوان یک واحد سیاسی مستقل در جهان اسلام مطرح شد، درکنار عوامل دیگر همواره یک عامل مهم بر سیر حوادث تاریخی این منطقه تأثیر می‌گذاشت و آن روند مهاجرت‌هایی بود که از زمان حمله مغول به بعد به صورت فزاینده‌ای گسترش یافت. عمده مهاجرانی که به سرزمین دکن قدم گذاشتند، گروه‌های قدرت طلب به خصوص اهل هنر و علم بودند که هر دو گروه نیز باعث تحولات عمیقی گشتند. شاه‌طاهر انجدانی در کاشان در کنار بسیاری دیگر از مهاجران تأثیرگذار بود. ورود او به دکن و ساکن شدنش در دربار برهان نظام‌شاه موجب ارتباط فرهنگی و فکری ایران با جنوب هند گشت (نوائی، ۱۳۸۶: ۴۲).

رقابت‌های مذهبی سلسله اسماعیله، نخست موجبات مهاجرت شاه‌طاهر را به جنوب هند را فراهم کرده است. حوادث آنی و تلاش‌های شاه‌طاهر در گسترش تشیع که منجر به گسترش گرایش نظام‌شاهیان به تشیع گشت. تلاش‌های شاه‌طاهر که منجر به شیعه شدن برهان نظام‌شاه گشت، تقدیر و تشکر شاه‌طهماسب را به همراه آورد (طباطبایا، ۱۳۵۵: ۲۵۵). یقیناً اعتقادات شاه‌طاهر با جو زمان شاه‌اسماعیل چندان مطابقتی نداشت و باورهای وی از نوع اعتقادات علمای مهاجر از جبل عامل به دربار شاه‌طهماسب به چشم نایب امام غایب بود (نوائی، ۱۳۸۶: ۷۱؛ قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۲۰۰). اگرچه دولت نظام‌شاهی نسبت به دیگر دولت‌های شیعه مذهب هند با تأخیر قابل توجهی به مذهب شیعه گروید، اما طرز تلقی آن‌ها از شیعه، به قلباش‌ها و صفویان نزدیک‌تر بود و همین نکته موجب ارتباط خاص حکومت صفوی در دوره شاه‌طهماسب با حکومت نظام‌شاهی گشت. در نامه‌ای که شاه‌طاهر به شاه‌طهماسب نوشته بود، شاه صفوی را این‌گونه مورد خطاب قرار داد «شاه! دین پناها! نقد ولایت در آستین و گنج فتوت در آستان شماست» (نوائی، ۱۳۸۶: ۷۱).

برهان نظام‌شاه در احمدنگر برای شاه‌طاهر مدرسه‌ای ساخت و او در آن مدرسه هفته‌ای دو بار مجلس درس برپا می‌کرد، او در جریان بیماری فرزند برهان نظام‌شاه زمینه رسمی شدن آیین تشیع را فراهم نمود. وی بسیاری از علمای شیعه را به احمدنگر فراخواند تا زمینه گسترش تشیع را فراهم نماید و اقداماتی در جهت حمایت از شیعیان انجام دهد؛ از جمله آن‌که شاه‌طاهر پول‌هایی را به کربلا و نجف به زوار و نیازمندان فرستاد و نهادهی به نام «لنگر دوازده امام» بنیان نهاد و طبخ و توزیع غذای رایگان میان نیازمندان را آغاز نمود. او در مدت بیست سال حضور در دکن در بسیاری از گفت‌وگوها و میانجی‌گری‌ها با حکمرانان مناطق اطراف، به نیابت از برهان نظام‌شاه شرکت کرد. شاه‌طاهر از ادیبان و اندیشمندان و عرفای معروف زمان خود بود و در تفسیر حدیث و فقه و اصول و حکمت و ریاضی تبحر داشت، ولی در شعر نیز مریدان عظیم داشت و در قصیده و غزل، شیوه استادان قدیم را دنبال می‌کرد. دیوان منشآت او به نام انشای روح افزا است (صفا، ۱۳۷۳: ۶۶۵). علاوه بر این، کتاب شاه‌طاهر حسینی که مشتمل بر نامه‌های سیاسی است که خود آن پیش‌نویس آن را تهیه کرده است. این نامه‌ها نمونه‌های بی‌نظیری از رویارویی با بحران‌ها و نمونه‌های زیبایی از نثر پارسی به شمار می‌آید (اطهررضوی، ۱۳۷۶: ۴۵). او نظم و نثر بسیار خوبی داشت و شرح باب حادی عشر، شرح جعفریه، حاشیه بر تفسیر بیضاوی، حاشیه بر شرح اشارات، محاکمات و شرحی بر تهذیب الاصول را تألیف کرد. او رساله‌ای نیز در باب قیامت نیز به زبان فارسی نوشته است (شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۵۳).

ادیب دیگر، قاسم‌بیک حالتی بود که به نوشته کازرونی از اهالی یزد بود که ابتدا از نزدیکان مصیب‌خان تلکلو بود که به هند سفر کرده و در دکن به خدمت نظام‌شاهیان درآمد (انصاری کازرونی، ۱۳۸۶: ۳۸۷).

تأثیرات مناسبات سیاسی و فرهنگی صفویه با نظام شاهیان

روابط فرهنگی، دینی به‌ویژه دیپلماتیک بین صفویان و نظام شاهیان با گرویدن آن‌ها به تشیع در عصر شاه طهماسب فزونی یافت. این مراودات در کتاب انشا شاه طاهر دیده می‌شود. منابع درمورد چگونگی آگاهی یافتن از تشیع نظام شاهیان، از شخصی به نام «سیدحسین مدنی» نام می‌برند که در دربار برهان شاه بود و از احترامی برخوردار بود. او پس از بازگشت به ایران به حضور شاه طهماسب رسید و از علاقه و محبت برهان شاه به اهل بیت رسول الله سخن گفت (فرشته، ۱۳۸۸: ۲۲۷). شاه طهماسب با شنیدن این سخنان آقاسلیمان طهرانی معروف به «مہتر جمال» برای گفتن مبارک باد مذهب تشیع، همراه با هدایای گران قیمت از جمله الماس بزرگ (قزوینی، ۱۳۶۷: ۲۴) و قطعه‌ای ژمرد که نام مستعصم خلیفه عباسی یا انگشتری عقیق که عبارت «التوفیق من الله» بر آن منقوش بود (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۵۰) گسیل داشت و ضمن فرستادن این هدایا، نامه‌ای به شاه طاهر فرستاد. شاه طاهر پسر خود شاه حیدر را روانه دربار صفوی کرد و بدین ترتیب نظام شاه موفق به برقراری ارتباط با شاه ایران شد (صدرالافضل، ۱۳۷۴: ۳۲۶). تأثیر و نقش ایرانیان مهاجر به دکن با مرگ آن‌ها پایان نپذیرفت، بلکه فرزندان این مهاجران که به همراه پدرانشان وارد دکن شده بودند یا در دکن متولد شده بودند به واسطه مقام و منزلت پدرانشان یا به واسطه کفایتی که از خود داشتند بعد از مرگ پدرانشان به همان قرب و مقام دست یافتند؛ از جمله این افراد می‌توان به پسر شاه طاهر، شاه حیدر در دربار مرتضی نظام شاه اشاره کرد (۹۷۸-۹۷۲ ه.ق.) که اداره امور مملکت را در دست داشت (طباطبا، ۱۳۵۵: ۴۵۳). هم چنین جمال الدین حسین به دستور مرتضی نظام شاه، اداره امور دربار را در دست داشت (همان: ۴۵۲). شاه رفیع الدین حسین فرزند بزرگ شاه طاهر به دستور مولانا عنایت در ۹۹۸ ه.ق.، به امر وکالت وارد شد (همان: ۴۳۳). شاه طاهر در گسترش تشیع در دکن به‌ویژه در دوره حکومت نظام شاهیان نقش بسزایی داشت (آقابزرگ، ۱۴۰۳: طبقات ۴۰۶). بعد از اشاره شاه طاهر و رسمیت یافتن مذهب تشیع از سوی برهان نظام شاه، شمار زیادی از علمای شیعه، به خصوص از ایران به دکن فراخوانده شدند (طباطبا، ۱۳۵۵: ۲۸۴). پس از پذیرش تشیع از سوی برهان نظام شاه حقوق و مواجبی که به سنی‌ها اختصاص داشت به شیعیان تعلق گرفت و عواید چندین روستا به آن‌ها اختصاص داده شد. به نوشته (طباطبا، ۱۳۵۵: ۲۸۵) سادات و محبان اهل بیت بیش از پیش نزد نظام شاهیان عزیز شدند و چندین قریه و قصبه وقف سادات و علما و مستحقین شد. حکومت نظام شاهی برخلاف دو حکومت شیعه مذهب (قطب شاهی، عادل شاهی) تا قبل از آن‌که به تشیع گرایش یابد، مشروعیت سیاسی خود را از قدرت‌های سیاسی همجوارش، یعنی پادشاهی گجرات و بابریان به دست آورده بود (بی نام، ۱۳۷۰: ۲۳۹).

در نزاع بین نظام شاهیان و عادل شاهیان همواره یکی از مفاخر عادل شاهیان بر رقیبشان همین مسأله بود، که آن‌ها از جانب شاه ایران که نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است لقب شاهی گرفته‌اند، درحالی‌که آن‌ها از حاکم گجرات عنوان شاهی را گرفته‌اند (فرشته، ۱۳۸۸: ۱۰۹؛ منشی قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۹۴)؛ باوجود این، به‌رغم دوستی‌ای که حکام گجرات نسبت به نظام شاهیان داشتند، ولی این توجه مانع از بروز اختلافاتی بین آن‌ها نمی‌شد و در نزاعی که در سال ۹۳۴ ه.ق.، بین نظام شاه و عمادالملک حاکم برار به وقوع پیوست، نظام الملک که از حمایت اکثر حکام دکن برخوردار بود بر رقبای خود پیروز گشت «عمادالملک و محمدخان ضابط اسیر و برهانپور شکست یافتند و صد فیل ایشان به دست نظام الملک افتاد؛ و هر دو گریخته و به اسیر و برهانپور آمدند، و عرایض به سلطان بهادر فرستاده او را به مدد طلبیدند. سلطان بهادر در مقام امداد شده به جمع لشکر حکم کرد» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۴۴۱). به‌هرحال پس از آن‌که نظام شاه به مذهب شیعه گرایش یافت، دامنه اختلافات حکام گجرات و نظام شاهی گسترده شد. این درگیری‌ها نهایتاً با وساطت شاه طاهر بین سلطان بهادر و برهان نظام شاه خاتمه یافت (فرشته، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

در شورش شیرخان افغان، برهان نظام‌شاه نیز متابعت از باقی سلاطین دکن کرده و چون «دانست تاب مقاومت او ممکنش نیست به استقبال آمده مراسم خدمتکاری به جای آورد و شیرخان به استراحت داخل دکن شده سکه زد و از آنجا عازم گرفتن هند و تسخیر ولایت گجرات پیشنهاد خاطر او شده روانه شد» (بی‌نام، ۱۳۷۰: ۲۳۹؛ قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۲۸۶).

حادثه قابل توجهی که در دوره زمام‌داری برهان نظام‌شاه اول اتفاق افتاد، ورود شاه‌طاهر و متمایل نمودن حکومت نظام‌شاهی به مذهب تشیع بود. گرایش نظام‌شاهیان به مذهب تشیع باعث یکسری تغییرات کلی در سیاست داخلی و خارجی حکومت نظام‌شاهی شد.

هنگام ورود شاه‌طاهر به دربار نظام‌شاهی فرقه مهدوی (که اعتقاد داشتند مهدی موعود سیدمحمد جونپوری است) نفوذ و قدرت زیادی یافته بود و حتی نظام‌شاه با این فرقه وصلت برقرار کرده بود. ورود شاه‌طاهر به منطقه به کاهش نفوذ این فرقه منجر شد. گسترش تشیع که به‌گونه‌ای ملازم با افزایش قدرت شخص شاه‌طاهر در دربار بود باعث شکل‌گیری دسته‌بندی جناح‌های مخالف (علمای اهل سنت و درباریان ناراضی) گشت. معترضان به رهبری ملا پیرمحمد دست به شورش زدند، اما با واکنش سریع و قاطع برهان نظام‌شاه، سرکوب شدند (فرشته، ۱۳۸۸: ۱۱۵). شاه‌طاهر تا زمانی که زنده بود دائماً با جذب گروه‌ها و افراد شیعه از سایر دول جنوب هند و جذب گروه‌های بی‌شماری از مهاجرین ایرانی قدرت خود را تحکیم و تثبیت می‌کرد.

اضافه شدن یک مدعی به سایر مدعیان شیعه، یعنی نظام‌شاهیان در جنوب هند، توازن قوا را در منطقه به نفع دول شیعه و به ضرر دو حکومت سنی مذهب (عمادشاهیان و بریدشاهیان) نیز تغییر داد. حتی در ماجرای بازگشت ابراهیم عادل شاه اول از مذهب تشیع، نظام‌شاه به درخواست درباریان ناراضی عادل شاه و ادعای حمایت از تشیع به جنگ با عادل شاه روی آورد (فرشته، ۱۳۸۸: ۲۷؛ زبیری، ۱۳۲۳: ۴۹).

در عرصه سیاست خارجی، گرایش دربار نظام‌شاهی به مذهب تشیع این حکومت را در مقابل حکومت گجرات و بابریان قرار داد. درمورد حکومت گجرات باید گفت درگیری‌های بین طرفین که در ابتدا از مشکلات ارضی سرمنشأ می‌گرفت وسعت پیدا کرد. وساطت شاه‌طاهر (که بهادرخان حاکم گجرات سخت تحت تأثیر شخصیت و مرتبه علمی او قرار گرفته بود) به این اختلافات خاتمه داد (فرشته، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

اما تأثیر مهم این تغییر در عرصه سیاست خارجی قطع شدن علقه اتحاد و اتفاق حکومت نظام‌شاهی از دولت بابری بود. در عوض این تغییر باعث شکل‌گیری زمینه اتحاد با دولت صفوی گشت، و بستر مناسبی در این زمینه گردید.

در سال ۹۴۴ ه.ق.، برهان نظام‌شاه توسط شاه‌طاهر دکنی مذهب تشیع را در دکن رسمی کرده بود. این درحالی‌ست که مؤلف عالم‌آرای شاه‌طهماسب در ذیل بیان شورش شیرخان افغان به سال ۹۴۷ ه.ق.، نظام‌الملک را والی ملک دکن از سوی همایون ذکر می‌کند. از شواهد و قرائن چنین برمی‌آید، دوری بین نظام‌شاهیان و بابریان و برعکس نزدیکی این دولت تازه‌شیعه با دولت صفوی به بعد از سفر همایون به ایران برمی‌گردد. در این سفر شاه‌طهماسب درخواست کمک به همایون را به گرایشش به تشیع و خواندن خطبه شیعه بر منابر هندوستان منوط کرد. جالب‌تر آن‌که در همین زمان که همایون در دربار شاه‌طهماسب به سر می‌برد خورشاه بن قباد الحسینی، ایلچی نظام‌شاه نیز به دربار شاه‌طهماسب می‌آید و شاه صفوی با ارزش‌ترین هدیه همایون که یک قطعه الماس گران بها بود را به رسم هدیه به وسیله سفیر خود مصحوب آقااسلان برای برهان نظام‌شاه فرستاد (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۱۵۰؛ الاسلام، ۱۳۷۳: ۶۳)؛ به هر حال، آن چه مهم است، آنجاست که تغییر مذهب نظام‌شاهیان باعث تحولات دامنه‌داری در منطقه و سیر آتی حوادث شد.

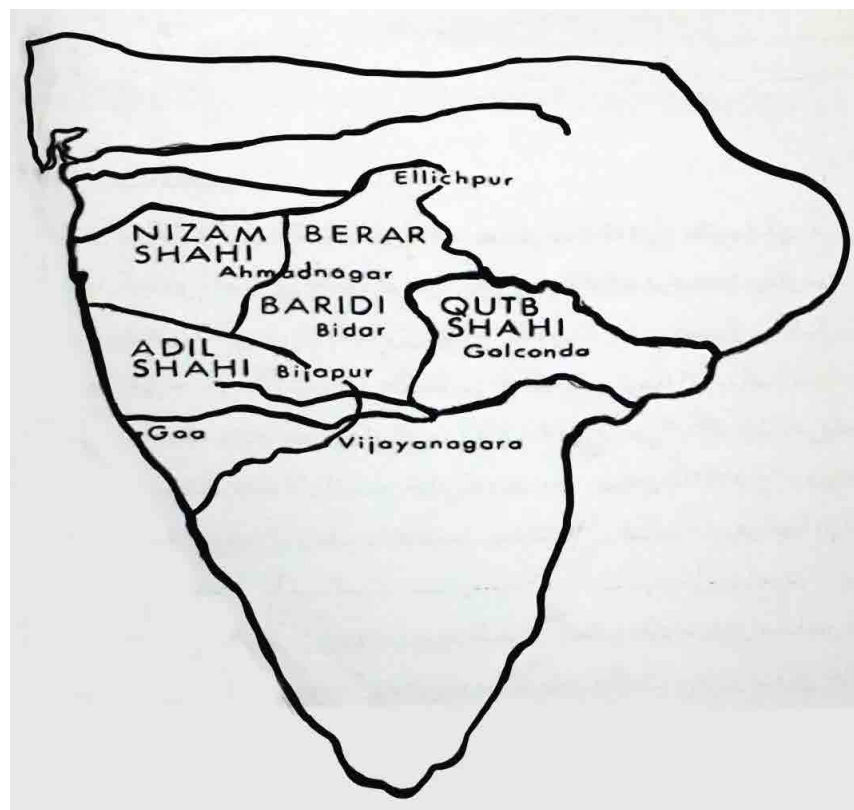
اکثر حکام نظام‌شاهی بعد از گرویدن این خاندان به تشیع شاید به علت ارادت این خاندان به

اهل بیت تمایل به دفن شدن در جوار مرقد امامان شیعه را پیدا نمودند. برهان نظام شاه هنگامی که به سال ۹۶۱ ه.ق. فوت کرد، بنابه وصیتش «همراه احمد نظام شاه استخوان هایشان در کربلا مدفون گشت» (فرشته، ۱۳۸۸: ۱۲۰). نکته جالب آن که احمد نظام الملک، پدر برهان نظام شاه بر مذهب سنت بود و ظاهراً به درخواست فرزند، بقایای او نیز به کربلا حمل و در آنجا دفن شد؛ و این نکته از اطمینان راسخ و بدون شبهه‌ای که برهان شاه بر مذهب تشیع و باطل بودن مذهب اجدادش پیدا کرده بود، خبر می‌داد.

در جریان اتحاد ملوک دکن علیه قدرت ویجیانگر، برهان نظام شاه، فرزند و جانشین حسین نظام شاه نیز دست اتحاد داد. صلابت خان سفیر شاه طهماسب و ظاهراً با قدرتی فراتر از یک سفیر در زمان حسین نظام شاه به دربار احمدنگر آمد. اقدامات این فرد در حکومت نظام شاهی قابل توجه و بسیار سؤال برانگیز بود و چنین به نظر می‌رسد که با هدفی غیر از سفارت از سوی شاه طهماسب به دربار نظام شاهی فرستاده شده بود. به هر حال، وی توانست به مقام پیشوایی نیز برسد و حدود دوازده سال به تنهایی و به اشتراک اسدخان در این مسند باقی بماند و در این مدت در «معموری ولایت و ضبط ممالک و مسالک ازو مساعی جمیله به ظهور رسید» (طباطبا، ۱۳۵۵: ۵۸۶).

بررسی جوانب ارتباط نظام شاهیان با دولت صفوی و تأثیرات آن بر تحولات منطقه

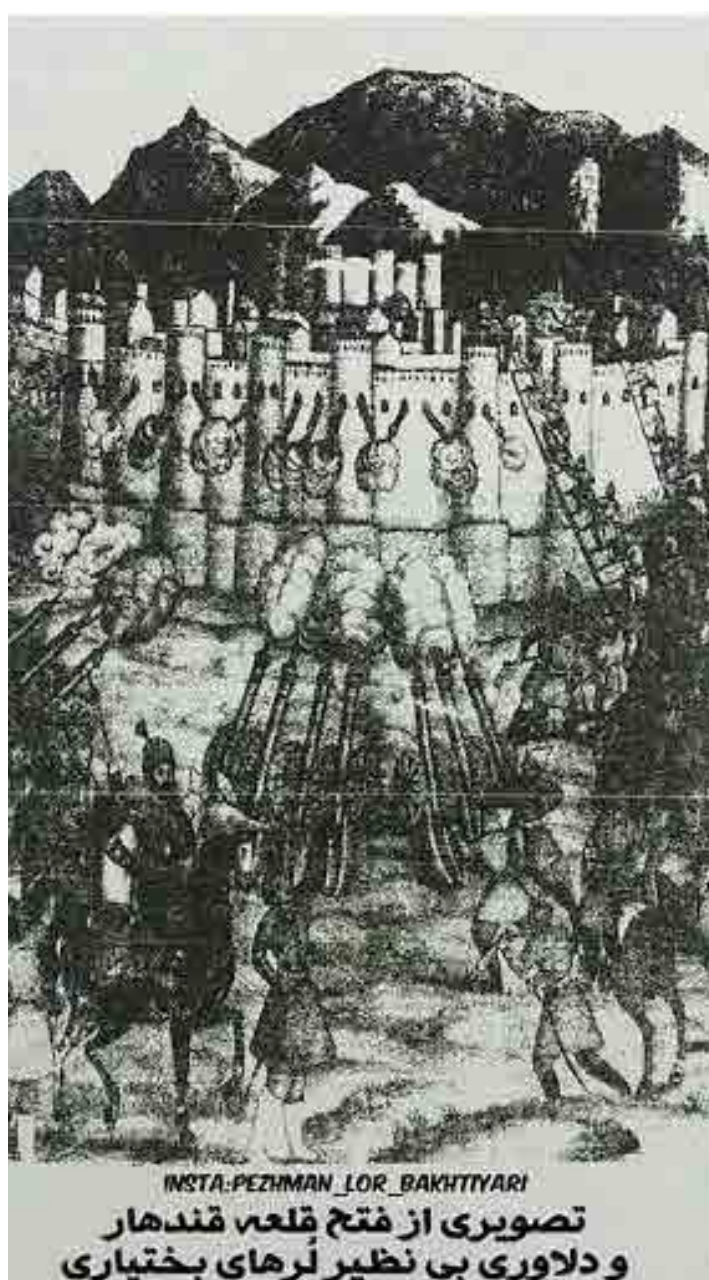
همان‌طور که بیان شد، روابط نظام شاهیان (تصویر ۳) با دولت صفوی به همت شاه طاهر از درجه اهمیت و اعتبار بالایی برخوردار بود. تا زمانی که شاه طهماسب زنده بود و ثبات نسبی ایجاد شده در توازن قدرت منطقه به دست وی پابرجا بود، به ظاهر مشکل چندانی برای حکومت نظام شاهی در مقابل حکومت بابری به وجود نیامد. شروع دوران فترت قدرت صفوی، هم‌زمان با توجه دولت بابری به مسئله دکن و قندهار بود.



تصویر ۳: نقشه قلمرو حکومت‌های محلی دکن در سال ۹۳۱ ق (صادقی، ۱۳۹۶: ۱۵۲۵).

قدرت‌گیری دوباره دولت صفوی با اصلاحات شاه عباس روند روبه تحلیل دولت نظام‌شاهی را به تعویق انداخت و قندهار را دوباره به خاک ایران بازگرداند. با مرگ شاه عباس و عدم وجود شخصی هم‌تراز با وی در ایران، دربار بابری را از برخورد برادرانه و مصالحه‌آمیز با حکومت صفوی در مسأله جنوب هند و قندهار بازداشت و در انجام نقشه‌های خود جدی‌تر کرد. شاه جهان، پسر و جانشین جهانگیر با حساسیت بیشتر، اندیشه اسلاف خویش را دنبال کرد. در صدر برنامه‌های شاه جهان سه هدف اصلی از قرار:

- بازپس‌گیری قندهار (تصویر ۴)
- لشکرکشی به ترکستان و بازپس‌گیری سرزمین‌های اجدادی خویش
- پایان دادن به کار دولت‌های شیعه جنوب هند قرار داشت (الاسلام، ۱۳۷۳: ۱۵۶).



تصویر ۴. بازپس‌گیری قندهار (کتاب تاریخ بختیاری، سردار اسعد بختیاری، چاپ سنگی، ۱۳۳۳)

هر سه این اهداف به نحوی او را به طور مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط با ایران قرار می‌داد. درمورد هدف سومش، حداکثر تلاش شاه جهان بر این بود که آن‌ها را از بین ببرد و اگر نتواند، حداقل آن‌ها را مطیع و منقاد خود سازد. در هر حالت هدفش از هر دو صورت قضیه گفته شده، دست یافتن به یک هدف و آن از بین بردن زمینه اتحاد موجود بین آن‌ها و دولت صفوی بود. ارسال سفرای دکن به دربار شاه صفی بعد از مرگ جهانگیر، به وضوح احساس خطر دولت‌های شیعه جنوب هند، و جدیت شاه جهان در مسأله جنوب را می‌رساند؛ اما برخلاف هیئت‌های پیشین، نه تنها نتیجه‌ای از وساطت شاه صفی به شاه جهان حاصل نشد، بلکه با بی‌تفاوتی شاه جهان نیز روبه‌رو شد. نوک پیکان این توجه به طرف حکومت نظام‌شاهی بود؛ زیرا اولین حکومت هم‌مرز با بابرین بود. این دولت از دوره اکبرشاه مورد طمع واقع شده بود و در ثانی «نظام‌الملک برخلاف سیر مرضیه ملوک عهد ماضی سلوک می‌نمود... به این نیز کفایت نکرده افغانه را که خمیرمایه فتنه و فساد بلاد و عباد بودند در ولایت خود پناه داده و در تقویت آن‌ها که باعث طغیان و شورش بودند می‌کوشید» (کنبو، ۱۹۶۷: ۳۴۷).

هم‌زمان با ورود خیرات خان (به سال ۱۰۳۹ هـ.ق.) ایلچی قطب‌شاه به دربار شاه صفی، وی محمدعلی بیگ اصفهانی را جهت تسلیت مرگ جهانگیر و تبریک جلوس شاه جهان، به دربار بابرین فرستاد، اما شاه جهان که در این زمان مشغول خاتمه دادن کار دولت نظام‌شاهی بود (الاسلام، ۱۳۷۳: ۱۵۵)، به درخواست‌های سفیر که به احتمال قریب به یقین با لحن برادرانه و به همان سبک و سیاق نامه‌های شاه عباس بود، هیچ ترتیب اثری نداد. سفیر به سال ۱۰۴۳ هـ.ق.، بدون هیچ نتیجه‌ای بازگشت و شاه جهان نیز (به سال ۱۰۴۷ هـ.ق.) و یا اندکی بعد از آن به موجودیت نظام‌شاهیان خاتمه داد و موجودیت عادل‌شاهیان را تا حد یک دولت تابع در معرض خطر قرار داد. مدتی بعد از آن وی موفق شد از فرصت پیش‌آمده استفاده کند و درصدد ضمیمه قندهار به قلمروی بابرین برآمد. این مسأله بی‌شک باعث خشم شاه صفی شد؛ چراکه شاه جهان نه تنها به خواهش وی در مراعات دولت‌های جنوب هند هیچ ترتیب اثری نداد، بلکه حدی را نیز برای دوستی دیرینه با ایران قائل نشد و درصدد جدایی قندهار از ایران برآمد.

بعد از بازگشت بدون نتیجه سفیر ایران به سال ۱۰۴۳ هـ.ق.، شاه صفی باز هیئتی دیگر، ظاهراً با همان درخواست‌های پیشین به دربار شاه جهان فرستاد. شاه جهان تنها بعد از خلاصی از کار جنوب و بعد از فتح قندهار این سفیر را که «یادگاری» نام داشت به همراه نامه‌ای به این مضمون که تصرف قندهار نباید رابطه طرفین را تیره کند، بلکه حاضر است وی یک قسمت از اولکای هند را به عنوان خراج سالیانه قندهار، به دربار ایران ارسال کند، باز پس فرستاد (وحیدقزینی، ۱۳۶۷: ۲۹۵). شاه جهان گمان بر این داشت که شاه صفی در موقعیتی نیست که درصدد تجهیز قوا برآید، اما وقتی که از تدارک جنگ از طرف شاه صفی باخبر شد به وضوح دریافت که ایرانیان سر آن ندارند که به این راحتی از مسأله قندهار بگذرند. مرگ شاه صفی نیز باعث فراموشی مسأله قندهار نگشت و سرانجام این لشکرکشی در ۱۰۵۸ هـ.ق.، به دست شاه عباس دوم صورت گرفت و قندهار تا پایان حکومت صفوی هم‌چنان جزو خاک ایران باقی ماند (لوفت، ۱۳۸۰: ۸-۱۰۷).

در تمام دوران کشاکش نظام‌شاهیان با دولت بابرین، هیچ‌گاه دولت مغولی هند در نامه‌نگاری‌های خود وجود این دولت را به عنوان یک حکومت مستقل به رسمیت نشناخت و عنوان شاهی را که معمولاً در مکاتبات دولت صفوی به چشم می‌خورد برای این دولت و دو دولت دیگر، عادل‌شاهی و قطب‌شاهی به کار نمی‌برد و صرفاً آن‌ها را به عنوان خان می‌شناخت. با وجود این توصیفات تا هنگامی که دولت صفوی امکان اعمال نفوذ در منطقه را داشت، دولت مغولی هند به ناچار با وساطت دولت صفوی از فشار خود بر آن‌ها می‌کاست.

نتیجه‌گیری

مناسبات فرهنگی و تمدنی ایران و هندوستان سابقه‌ای دیرینه دارد. در این میان، دیوان سالاران ایرانی نقش بی‌بدیلی در تعمیق این روابط و مناسبات به خصوص در منطقه دکن داشته‌اند. دیوان سالاران ایرانی که خود دانشمندانی بزرگ و دارای مذهب تشیع بوده‌اند، با نفوذ به دربار سلاطین مختلف درصدد جلب توجه آنان به منظور کسب حمایت‌های مادی و معنوی این حاکمان برآمدند و با دعوت از علماء و بزرگان شیعی از ایران به دکن و از طرف دیگر ایجاد سازوکارهای مناسب در دکن به تبلیغ اندیشه‌های شیعی خود پرداخته‌اند؛ از جمله این افراد: میرفضل‌الله اینجوی، خواجه محمود گاو، شاه نوازخان شیرازی، افضل‌خان شیرازی، شاه طاهر، میرمحمد مؤمن استرآبادی، ابن‌خاتون از عالمان و سیاستمداران بزرگ شیعی هستند که در دوره حکومت‌های مختلف دکن از ایران به دکن مهاجرت کردند، وارد دستگاه حکومت‌ها شدند و با سرعت مراتب ترقی را طی نمودند. آن‌ها نقش بسیار مهمی در تثبیت حکومت‌ها و سرکوب شورش‌ها و مخالفت‌های آن عصر داشتند و با دعوت از شیعیان، سپردن مناصب به آن‌ها، ساختن مسجد و مدرسه نقش بسیار مهمی در تحولات فرهنگی و سیاسی دکن به خصوص تعمیق و گسترش باورهای شیعی داشتند. از این میان، شاه طاهر، دیوان سالاری ایرانی بود که نقشی اساسی در گرایش نظام‌شاهیان به تشیع و هم‌چنین تحکیم روابط نظام‌شاهیان و صفویه ایفا نمود.

نظام‌شاهیان سلسله‌ای از ملوک‌الطوایف دکن بودند که از سال ۸۹۵ ه.ق. تا حدود ۱۰۴۲ ه.ق. در ولایت احمدنگر فرمانروایی داشتند. مؤسس این سلسله، «احمدشاه» نام داشت که پدرش در درگاه سلاطین بهمنی منصب وزارت را برعهده داشت. احمدشاه، نظام‌الملک بحری نیز خوانده می‌شد و به سبب همین نظام‌الملک بود که این سلسله را موسوم به «نظام‌شاهیه» کرده‌اند. پس از درگذشت ملک‌احمد نظام‌شاه بحری در ۹۱۴ ه.ق.، پسرش برهان به سلطنت رسید. او دوستدار علم و عالمان بود؛ علمای بسیاری به دربارش وابسته بودند. به دانشمندان ایرانی علاقه خاصی داشت. در دوران حکمرانی او به سال ۹۲۸ ه.ق.، طاهر بن رضی همدانی مشهور به «شاه طاهر حسینی» از ایران به احمدنگر وارد شد و در محیط دینی و سیاسی دربار نقش‌آفرینی کرد. او برهان را تحت‌تأثیر علم و فضل خود قرار داد. برهان نظام‌شاه او را به عنوان وزیر خویش برگزید و شاه طاهر آن سرزمین را آباد کرد و در خدمت‌گزاری به برهان کوشید و باعث شد که در سال ۹۶۲ ه.ق.، برهان نظام‌شاه به مذهب تشیع روی آورد و آن را دین رسمی معرفی کند.

شاه طاهر که در ایران در ابتدا از طرفداران شاه اسماعیل صفوی بود، با وی مخالفت کرد و نزدیک بود کشته شود و به طور مخفیانه به هند رفت و در دربار نظام‌شاهیان بسیار معظم و محترم زندگی کرد. او علمای زیادی را در موضوعات مختلف اسلامی تربیت کرد و حوزه دینی وی یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های علمی هندوستان بود. برهان نظام‌شاه احمدنگری، دومین فرمانروای سلسله نظام‌شاهی در احمدنگر، تحت‌تأثیر شاه طاهر، همراه با خویشاوندان و امرای خود به تشیع روی آورد و آن را مذهب رسمی مملکت خود کرد.

حدود سه هزار نفر از مردم نیز به تقلید از شاه، به تشیع گرویدند. در برابر این حرکت، مردم اهل سنت و علمای بزرگ سنی واکنش شدیدی نشان دادند، آنان حتی کاخ سلطنتی را محاصره کردند، اما نتیجه‌ای نگرفتند. به دنبال تغییر مذهب رسمی سلطنت احمدنگر، در مناسبات با کشورهای خارج نیز تحولاتی رخ داد و با ممالک همجوار منازعاتی درگرفت، اما با دولت ایران مناسبات خوبی برقرار شد. شاه اسماعیل صفوی به دوستی با برهان علاقه نشان داد و سفیر خود را به احمدنگر فرستاد. تا زمان شاه طهماسب حسن مناسبات میان نظام‌شاهیان و صفویان ادامه داشت.

کتابنامه

- اطهررضوی، عباس، (۱۳۷۶). شیعه در هند. واحد ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- افوخته ای نطنزی، محمد بن هدایت الله، (۱۳۵۶). نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، (۱۴۰۳ ه.ق.). الذریعة الی تصانیف الشیعه. جلد ۲، بیروت: دارالاضواء.
- الاسلام، ریاض، (۱۳۷۳). تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه. ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- انصاری کازرونی، ابوالقاسم بن ابی حامد، (۱۳۸۶). سلم السموات. تصحیح: عبدالله نورانی، تهران: نشر میراث مکتوب.
- باسورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۸۱). سلسله های اسلامی جدید. ترجمه بدره ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران
- بختیاری (سرداراسعد)، علیقلی، (۱۳۳۳). تاریخ بختیاری. چاپ سنگی.
- بداؤنی، عبدالقادر، (۱۳۸۰). منتخب التواریخ. جلد ۱. مصحح: مولوی احمدعلی صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بهادر، امیرالملک سید محمد صدیق حسن خان، (۱۳۸۶). تذکره شمع انجمن. یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- بی نام، (۱۳۷۰). عالم آرای شاه طهماسب؛ زندگی داستانی دومین پادشاه دوره صفوی. به کوشش: ایرج افشار، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- حجتی، حمیده، (۱۳۷۵). برهان دوم نظام شاه، دانشنامه ادب فارسی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ.
- حسنی، عبدالحی، (۱۹۶۲ م.). نزهة الخواطر بهجة المسامع و النواظر. جلد ۳، حیدرآباد دکن: مطبعة مجلس دایرة المعارف عثمانیه.
- حسینی، خورشاه بن قباد، (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام شاه. مصحح: محمدرضا نصیری و کویچی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خافی خان، محمد هاشم، (۱۹۲۵ م.). منتخب الباب. مصحح: سرولزی هیگ، کلکته: بی نا.
- درخشان، مهدی، (۱۳۴۱). بزرگان و سخن سرايان همدان. تهران: نشر آیین نو.
- دلیر، نیره؛ و سهراب زاده، خدیجه، (۱۳۹۴). «جستاری در تغییر مذهب نظام شاهیان دکن؛ بازخوانی روایت تاریخی». فصلنامه تاریخ اسلام. سال ۵، شماره ۱۷، صص: ۱۳۰-۱۰۷.
- زیبری، محمد ابراهیم، (۱۳۲۳). تاریخ بیجاپور مسمی له بساتین السلاطین. حیدرآباد: مطبع سبدي.
- سیوری، راجر، (۱۳۸۴). ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- شاملویی، حبیب الله، (۱۳۷۰). جغرافیای کامل جهان. تهران: بنیاد.
- شفیق، لچهن نرائن، (۱۹۷۷ م.). شام غریبان. مصحح: محمد اکبرالدین صدیقی، کراچی: انجمن ترقی اردو.
- شوشتری، قاضی نورالله، (۱۳۷۷). مجالس المؤمنین. جلد ۲، قم: انتشارات اسلامیه.
- شیخ عطار، علیرضا، (۱۳۸۱). دین و سیاست، مورد هند. تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- صادقی علوی، محمود، (۱۳۹۷). «تأثیر حکومت های شیعی مذهب دکن در گرایش به تشیع

- در این منطقه». مجله شیعه پژوهی، سال ۴، شماره ۱۴، بهار و تابستان، صص: ۸۷-۱۰۴.
- صادقی علوی، محمود، (۱۳۹۶). تاریخ اسلام در شبه قاره هند. تهران: دانشگاه پیام نور.
- صدرالافاضل، مرتضی، (۱۳۷۴). مطلع الانوار «احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند». ترجمه محمد هاشم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات در ایران. جلد ۲، تهران: انتشارات فردوسی.
- صفوی، سام میرزا، (۱۳۸۹). تذکره تحفه سامی. مصحح: رکن الدین همایونفر، تهران: انتشارات سامی.
- طباطبای، سید علی، (۱۳۵۵). برهان مآثر. حیدرآباد: مطبع جامعه دهلی.
- عظیم آبادی، حسین قلی خان، (۱۹۸۳ م.). تذکره نشتر عشق. جلد ۳، تهران: نشر دانش.
- غفاری فرد، عباسعلی، (۱۳۸۶). «روابط صفویه و نظام شاهیان دکن». فصلنامه تاریخ روابط خارجی. شماره ۳۱، صص: ۱-۱۴.
- فرشته، محمد بن قاسم، (۱۳۸۸). تاریخ فرشته. جلد ۱ و ۲. مصحح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قبادالحسینی، خورشاه، (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام شاه. مصحح، تحشیه و اضافات: محمدرضا نصیری و گوئیچی هانه‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر ایران.
- قریب، قاسم، (۱۳۹۷). «عوامل مؤثر بر روابط صفویان بر گورکانیان». فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال ۱۹. شماره ۷۴. صص: ۲۱-۱۷.
- قزوینی، ابوالحسن، (۱۳۶۷). فوایدالصفویه. محقق: مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کنبو، محمد صالح، (۱۹۶۷ م.). عمل صالح، شاه جهان نامه. جلد ۱، مصحح: وحید قریشی، لاهور: مجلس ترقی ادب.
- گویاموی، محمد قدرت الله، (۱۳۳۶). تذکره نتایج الافکار. بمبئی: انتشارات اردشیر بنشاهی.
- لوفت، پاول، (۱۳۸۰). ایران در عهد شاه عباس دوم. ترجمه کیکاووس جهانگیری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- معصومی، محسن، (۱۳۸۴). «نخستین نشانه‌های ظهور تشیع در دکن». مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۵۳، صص: ۱۶۲-۱۴۳.
- معصومی، محسن؛ و اصغری، فاطمه، (۱۳۹۷). «پیامدهای مهاجرت شیعیان ایرانی به دربار حکومت‌های شیعی دکن (قطب شاهیان، عادل شاهیان، نظام شاهیان)». پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، شماره ۵۱، صص: ۹۹-۱۱۵.
- منشی، اسکندربیک، (۱۳۸۲). عالم آرای عباسی. جلد ۲، مصحح: محمد اسماعیل رضوانی، تهران: نشر دنیای کتاب.
- منشی قزوینی، بوداق، (۱۳۷۸). جواهر الاخبار. مصحح و تعلیقات: محسن بهرام‌نژاد، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- نجاتی حسینی، راضیه، (۱۳۹۳). بررسی جایگاه ایرانیان شیعه در عرصه علم و سیاست هندوستان از سده ۹۰ تا ۱۲ ق.م. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نفیسی، سعید، (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری. جلد ۱، تهران: انتشارات فروغی.

- نوائی، عبدالحسین، (۱۳۸۶). شاه عباس؛ مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی. جلد ۳، تهران: انتشارات زرین.
- نویدی، داریوش، (۱۳۸۶). تغییرات اجتماعی اقتصادی در عصر صفوی. ترجمه هاشم آغاجری، تهران: نشر نی.
- وحیدقزوینی، محمدطاهر بن حسین، (۱۳۸۳). جهان آرای عباسی (عباس نامه). مصحح و تعلیقات: سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.